فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وپنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله مروری، صفحات ۱۱۳-۱۳۴

نقش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان گیلان در دوره قاجاریه

محمدرضا عسکرانی[۱]

چکیده

در دوره قاجار، زنان گیلان بیشتر در حاشیه خانواده و جامعه حضور داشتند و با محدودیت‌های سنتی و مشکلات اقتصادی مواجه بودند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تحلیل منابع کتابخانه‌ای به بررسی وضعیت اجتماعی زنان گیلانی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد زنان شهری نسبت به زنان روستایی و عشایری نقش کمتری در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی داشتند، اما با گسترش مطبوعات و آموزش نوین، آگاهی اجتماعی و سیاسی آنان افزایش یافت. زنان در جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو مشارکت کردند و پس از آغاز مشروطه، با تأسیس مدارس دخترانه، حمایت نشریات محلی و تشکیل جمعیت‌هایی مانند «پیک سعادت نسوان»، وارد فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شدند. آنان با نوشتن عریضه‌ها و شرکت در فعالیت‌های مدنی، از حقوق فردی و جمعی خود دفاع کرده و زندگی اجتماعی تازه‌ای را در گیلان آغاز کردند.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجاریه، زنان، گیلان، مبارزات سیاسی، مشارکت اجتماعی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. askarani@pnu.ac.com
تاریخ دریافت: ۰۳/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۸/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

The Social Status of Women in Guilan during the Qajar Period

Mohammadreza Askarani[1]

Abstract

During the Qajar era, women in Guilan largely occupied marginal positions within the family and society, facing traditional restrictions and economic hardships. This descriptive–analytical study, based on library and historical sources, examines the social conditions of Guilani women in that period. Findings indicate that urban women played a less active role in economic and social activities compared to rural and tribal women. However, with the expansion of modern education and the press, their social and political awareness grew significantly. Women participated in movements such as the Tobacco Protest (nehzat-e tanbāku), and after the Constitutional Revolution, they became increasingly active through the establishment of girls' schools, the support of local publications, and the formation of associations such as "Messenger of Women's Prosperity (Peyk-e Saādat-e Neswān)". By writing petitions and engaging in civil activities, Guilani women began to assert their individual and collective rights, marking the beginning of a new era of social life in Guilan.

Keywords: Qajar Period, Women, Guilan, Political Movements, Social Participation.

1. Associate Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran. askarani@pnu.ac.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

درآمد

ایران سرزمینی پهناور با خرده‌فرهنگ‌های متعدد و تنوع زیستی، فرهنگی و پیچیدگی ساختارهای اجتماعی گسترده است. جایگاه زنان از مهم‌ترین ابعاد ساختار اجتماعی در تاریخ ایران است که همواره با افت‌وخیزهایی روبه‌رو بوده و هم‌چنان نیز دستخوش تحول است. مطالعات تاریخی با تاباندن نور آگاهی بر زندگی زنان در دوره‌های مختلف، بستری برای فهم بهتر وضعیت کنونی آنان فراهم می‌آورد و به بازشناسی نقش واقعی آنان در تحولات اجتماعی و فرهنگی یاری می‌رساند. گیلان نیز از جایگاه ممتازی در تمدن کهن ایرانی برخوردار است. یافته‌های باستان‌شناسی از محوطه‌های مارلیک، دیلمان، املش و تالش، حضور جوامعی با سامان اجتماعی پیشرفته، نظام تولیدی منسجم را اثبات می‌کند و جلوه‌هایی از هنر و صنعت بومی را به نمایش می‌گذارد.

گیلان در دوران پیش از اسلام، زیر نفوذ امپراتوری‌های بزرگ ایران باستان مانند هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان قرار داشت؛ اما به‌سبب موقعیت جغرافیایی خاص و اقلیم کوهستانی، استقلال یا خودمختاری نسبی خود را حفظ کرد و گیلانی‌ها با تکیه‌بر ساختارهای قبیلگی و باورهای بومی، در برابر تمرکز قدرت سیاسی مقاومت کردند و ساختار محلی خود را حفظ کردند. پس از ورود اسلام به ایران، گیلان برخلاف بسیاری از دیگر مناطق کشور، در برابر یورش تازیان ایستادگی کرد و تا سده‌ها از تسلط کامل دستگاه خلافت مصون ماند. در این دوره، سلسله‌هایی مانند زیاریان، دیلمیان و خاندان کیایی، هر یک با تکیه‌بر مشروعیت قومی، مذهبی یا محلی، در اداره بخش‌هایی از گیلان نقش‌آفرین بودند. خاندان بویه با گرایش به تشیع و حمایت از جریان‌های علمی و فرهنگی، تأثیرات عمیقی بر تحولات فکری ایران برجای گذاشتند. در سده‌های بعد نیز گیلان با حضور چهره‌هایی نظیر شیخ زاهد گیلانی، در تربیت فکری مؤسسان صفویه نقش‌آفرین شد و سپس به‌عنوان پناهگاه و پایگاه اجتماعی این دودمان مورد توجه قرار گرفت.

در پی فروپاشی پادشاهی صفوی، زنان گیلانی ناگزیر با پیامدهای سنگین ناشی از یک دوره آکنده از ناامنی، اسارت و فروپاشی اجتماعی روبه‌رو شدند. با آغاز دوره قاجار،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

نشانه‌هایی از تحول تدریجی در جایگاه اجتماعی زنان گیلان پدیدار شد. ارتباط گسترده تجاری با روسیه، گسترش ارتباطات فرهنگی با قفقاز و ورود جریان‌های روشنفکری از طریق مهاجران و تاجران، زمینه‌ساز تغییر نگرش اجتماعی نسبت به زن شد. در این دوره، معدودی از زنان گیلانی توانستند در مدارس تأسیس‌شده توسط اتباع خارجی آموزش ببینند. برخی نیز با انتشار مطبوعات، مشارکت در انجمن‌های صنفی و پیوستن به حرکت‌های مردمی، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نقش فعال‌تری ایفا کردند. پژوهش حاضر در تلاش است تا نشان دهد که چگونه تحولات سیاسی و ساختاری دوره قاجار، بستر ظهور نقش فعال‌تر اجتماعی و سیاسی زنان گیلانی در جامعه را فراهم ساخت.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در زمینه وضعیت زنان گیلان در دوره قاجار بیشتر به‌صورت موضوع‌محور و پراکنده انجام پذیرفته و تاکنون پژوهشی جامع و مستقل که به بررسی همه‌جانبه وضعیت اجتماعی زنان در این دوره تاریخی بپردازد، منتشر نشده‌است. در این خصوص، دادبخش (۱٤۰۳ش) با اتخاذ رویکردی تطبیقی، تحولات نظام آموزشی استان گیلان را در دوره‌های قاجار و پهلوی مورد تحلیل قرار داده؛ با این حال تمرکز وی بر آموزش عمومی بوده و مطالعه‌ای اختصاصی در زمینه آموزش زنان ارائه نکرده است. همچنین حاجت‌پور و بختیاری (۱٤۰۳ش) در مقاله‌ای مشترک، مسائل مربوط به زنان گیلان را در نشریات محلی دوره مشروطه از منظر سنخ‌شناسی بررسی کرده‌اند. محورهای تحلیل آنان شامل موضوعاتی نظیر تعلیم‌وتربیت، بهداشت، حقوق فردی و استقلال اجتماعی بوده‌است، اما حوزه بررسی آنان صرفاً به بازنمایی رسانه‌ای محدود شده و به زمینه‌های اجتماعی دوره قاجار به‌طور همه‌جانبه نپرداخته‌اند. پناهی (۱۳۹٦ش) نیز در تارنمای «کانون انسان‌شناسی و فرهنگ»، نقش زنان گیلانی در جریان نهضت مشروطه را با استناد به اسناد رسمی همچون عریضه‌های ارسال‌شده به مجلس شورای ملی مورد بررسی قرار داده است. هرچند این مقاله به وجه سیاسی کنشگری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

زنان پرداخته، اما تصویری جامع از زیست اجتماعی آنان در دوره قاجار ارائـه نمی‌کنـد. ابراهیمی (۱٤۰۱ش) نیز در تارنمای مجله فرهنگی–اجتماعی لاهیجان، بـه فعالیت‌هـای فرهنگی و اجتماعی زنان گیلان اشاره کرده است؛ با این حال، دامنـه محـدود تحلیـل و فقدان رویکرد تاریخی دقیق، مانع از دستیابی به نتایجی فراگیر در زمینه وضـعیت زنـان در آن دوره شده‌است. رحیمی (۱۳۹۰ش) نیز در قالـب پایان‌نامـه کارشناسـی ارشـد بـا عنوان «گیلان از دیدگاه سفرنامه‌های خارجی در دوره قاجاریه»، به بررسـی بازتاب‌هـای فرهنگی و اجتماعی استان گیلان در متون سیاحان خارجی پرداخته است. ایـن پـژوهش به‌رغم بهره‌گیری از منابع دست‌اول، تمرکز اصلی خود را بر روایت‌های کلی قرار داده و فاقد تحلیل منسجم درباره جایگـاه زنـان در جامعـه گـیلانِ دوره قاجـاری بـوده‌اسـت؛ بنابراین، با وجود مطالعات پراکنده و ارزشمند، نیاز به پژوهشی در زمینه شناخت دقیـق وضعیت اجتماعی زنـان گـیلان در دوره قاجـار همچنـان محسـوس اسـت. ایـن مقالـه می‌کوشد تا ابعاد نوآورانه‌ای از شرایط اجتماعی زنان این منطقه را روشن سازد.

زندگی اجتماعی و فعالیت سیاسی زنان در دوره قاجار

دوره قاجار تأثیری ژرف بر زندگی زنان ایرانـی داشـت. اسـتبداد حاکمـان، نـاامنی و رکود اقتصادی جامعه را فرسـود و زنـان را بـه‌ویژه در روسـتاها زیـر فشـار سـنت‌های سختگیرانه قرار داد. با وجود بی‌توجهی مورخان ایرانی، منابع غربی گزارش‌های دقیقـی از وضعیت زنان آن دوره ارائه کرده‌اند. بـرای نمونـه، یـک افسـر فرانسـوی از فرصـت اقامت در خانه عسگرخان افشار استفاده کرد و جزئیاتی کم‌نظیر را از زندگی خصوصـی زنان ثبت کرد (درووِیل، ۱۳۷۰، ص. ٦۹، ۳).

زنان در دوره قاجار حضور اجتماعی چندانی نداشتند. زنان شـهری نسـبت بـه زنـان روستایی و عشایر کمتر در امور اقتصادی و اجتماعی مشارکت داشتند. در طبقات بالای جامعه، زنان به‌رغم برخورداری از زندگی مرفه، موقعیـت اجتمـاعی مطلـوبی نداشـتند. زنان درباری با استفاده از تزیینات گرانبهـا و برگـزاری مهمانی‌هـا تـلاش می‌کردنـد تـا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

محدودیت‌های عرفی را جبران کنند. دیگران به‌صورت پنهانی و به‌ندرت می‌توانستند زنان خانواده را ملاقات کنند. این نوع ملاقات‌ها بیشتر توسط زنان اروپایی انجام می‌شد. معمار و باستان‌شناس فرانسوی که همراه همسرش برای حفاری به ایران آمده بود، به واسطه جنسیت زنانه خود توانست به درون خانه‌های ایرانیان راه یابد (دیولافوا، ۱۳٦۹، ص. ۲۲۳-۲۲۱). مراقبت از کودکان وظیفه اصلی زنان بود و با توجه به ازدواج زودهنگام دختران در حدود ۱۱ تا ۱۲ سالگی، تربیت آنان زیر نظر مادر انجام می‌شد (پولاک، ۱۳٦۱، ص. ٦۷).

زنان روستایی از شرایط بهتری نسبت به زنان شهری برخوردار نبودند. آنان در معرض فروش، دزدی، طلاق آسان و ازدواج‌های زودهنگام قرار داشتند و سرنوشت‌شان به تصمیم شوهر یا خانواده وابسته بود (اتحادیه، ۱۳۷۳، ص. ٤۳). زنان روستایی علاوه‌بر کارهای خانه و مراقبت از کودکان، در مواقع بیکاری به چرخ‌ریسی می‌پرداختند و به دلیل کمبود هیزم، از مدفوع چهارپایان برای سوخت استفاده می‌کردند. آنان در کارهای کشاورزی همراه با مردان فعالیت می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۷، ۱۵۳، ۱٦۰). زنان عشایر چادرنشین برخلاف زنان شهرنشین و روستایی، بسیار سخت‌کوش، ماهر و پاکیزه بودند. آنها علاوه‌بر کارهای خانه، به بافت انواع مصنوعات پشمی و قالی‌بافی مشغول بودند.

در دوره قاجار غلامان و کنیزانی در خانه‌های اعیان و اشراف به‌کار گرفته می‌شدند. این موضوع یکی از بهانه‌های دخالت انگلیس در امور داخلی ایران بود (آدمیت، ۱۳٤۸، ص. ٤۵-۵۱۰). حادثه کشته شدن سفیر روسیه در تهران نیز به دلیل وجود کنیزان گرجی در حرمسرای آصف الدوله رخ داد؛ زیرا طبق قرارداد ترکمانچای، روس‌ها خواهان بازگرداندن اتباع گرجستان بودند. برده‌داری در این دوره کمتر از گذشته رایج بود و به شکل نظام‌مند وجود نداشت. گاهی زنانی که در جنگ‌ها اسیر می‌شدند، به‌عنوان کنیز فروخته می‌شدند. کنیزان گرجی به دلیل محبوبیت و قیمت بالاتر، بیشتر مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند. برخی دختران گرجی نیز توسط خانواده‌هایشان در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

سنین پایین به بازرگانان فروخته می‌شدند. قیمت زنان برده به مراتب بالاتر از مردان بود و گاهی به ۵۰۰ تا ٦۰۰ تومان می‌رسید (درورویل، ۱۳۷۰، ص. ۲۳۳-۲۳۷، ۱۵۵).

با وجود محدودیت‌های فراوان اجتماعی و سیاسی، به‌تدریج فضای اجتماعی برای زنان بازتر و زمینه‌هایی برای فعالیت‌های آنان فراهم شد. زنان عمدتاً در حوزه‌هایی مانند تفریحات دسته‌جمعی زنانه، امور خیریه، گردهمایی‌ها و مراسم دینی، مدیریت خانه و تربیت فرزندان و در مواردی محدود در امور اقتصادی مشارکت داشتند (دلریش، ۱۳۷۵، ص. ٦۷-٦۸). در دوره قاجار هرچند زنان از حق رأی و حضور رسمی در عرصه سیاست محروم بودند، اما در پشت صحنه سیاسی نقش‌آفرین شدند و مادران، خواهران و همسران شاه و رجال درباری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیمات حکومتی نقش داشتند و گاهی به روشنی از اقدامات شاه انتقاد می‌کردند (هدایت، ۱۳۷۵، ص. ٦۵). به مرور زنان با کسب مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح محدود، توانستند آگاهی اجتماعی و سیاسی خود را افزایش دهند و با گسترش تحصیلات ابتدایی و انتشار روزنامه‌ها، حساسیت آنان نسبت به مسائل سیاسی و فرهنگی بیشتر شد.

روحانیون در جامعه سنتی ایران نقش مهمی داشتند و بسیاری از امور اجتماعی را حل و فصل می‌کردند. آنان با سخنرانی‌ها و رهبری اعتراضات سیاسی، اخبار را به مردم منتقل می‌کردند و زنان نیز به دلیل حضور در جلسات مذهبی تحت تأثیر این جریان‌ها قرار می‌گرفتند (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ٥٤). رواج چاپ و نشر روزنامه‌ها، ترجمه کتاب‌های خارجی، گسترش مدارس به شیوه اروپایی و تأثیر محیط بین‌المللی، به‌ویژه در میان قشر تحصیل‌کرده، نارضایتی از وضعیت موجود را افزایش داد و نگاه منتقدانه به شیوه اداره جامعه را تقویت کرد. این تحولات ابتدا تأثیرات اندکی داشت؛ اما به‌تدریج ابعاد گسترده‌تری یافت و زنان نیز به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در جنبش‌های اجتماعی در کنار مردان حضور یافتند. حضور ایشان در حرکت‌های اجتماعی، مستقل و سازمان‌یافته با انگیزه زنانه برای احقاق حقوق زنان نبود. با گذشت زمان، تشکل‌های سیاسی و اجتماعی زنان شکل گرفت و مشارکت آنان در جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

و مشروطه، فعالانه و تأثیرگذار شد؛ با این حال این مشارکت بیشتر جنبه پیـروی از رجـال مذهبی و سیاسی را داشت و خودجوش نبود (بشیریه، ۱۳۷٦، ص. ۲۹۱).

مشارکت گسترده زنان در جنبش تحریم تنباکو یکی از حرکت‌های اجتماعی بود کـه زنان در آن نقش مؤثری داشتند. رهبری این حرکت با روحـانیون بـود. پـس از صـدور دستور تبعید آیت‌الله میرزاحسن آشتیانی، زنان تهران دسته‌دسته به محله سنگلج و سپس به بازار رفتند و با فریاد و اعتـراض، بـازار را تعطیـل کردنـد و بـه ارگ سـلطنتی روی آوردند. حضور پررنگ زنان و فریادهای آنان شاه را بـه وحشـت انـداخت. آنـان حتـی وزیر دربار را کتک زدند و نایب‌السـلطنه را وادار بـه فـرار کردنـد. در ایـن درگیری‌هـا عده‌ای کشته شدند و شورش تا لغو قرارداد ادامه یافت (اعظام قدسی، ۱۳٤۲، ص. ٤٤).

اعتراض زنان به قرارداد رژی محدود به تهران نبود و زنـان شـهرهای دیگـر، بـه‌ویژه شیراز و تبریز، نیز نقش فعالی ایفا کردند. در شیراز، زنان ایلیاتی همراه مردان بازارهـا را بستند و تلگراف‌های تهدیدآمیز به تهران مخابره کردند. در تبریز، گروهی از زنان مسلح با چادرهای بسته به بازار آمدند و مانع باز شدن بـازار شـدند. رهبـری آنـان را «زینـب باجی» بر عهده داشت (علم و رضـوی سوسـن، ۱۳۹۲، ص. ۷۵). در ایـن میـان، زنـان حرمسرای دولتی نیز قلیان‌ها را شکستند و برخی اخبار اندرونی را به مخالفان حکومـت رساندند. مخالفت آنان بیشتر ناشی از پایگاه طبقـاتی و وابسـتگی بـه جامعـه روسـتایی مسلمان بود و فعالیت ضد دولتی‌شان متـأثر از فتـوای علمـای دینـی بـود. همـاهنگی و همدستی زنان قصر به اندازه‌ای بود که موجب شگفتی شاه شد (اجتهادی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ١٦٢). اوج مخالفت زنان ناصرالدین‌شاه با قـرارداد رژی در اقـدام انیس‌الدولـه، زن سوگلی شاه و رئیس حرمسرا، آشکار شد؛ وقتی شـاه از او قلیـان خواسـت، پاسـخ داد: «کشیدن قلیان حرام است» و در پاسخ به پرسش شاه که چـه کسـی آن را حـرام کـرده، گفت: «همان کسی که من را برای تو حلال کرده اسـت» (آدمیـت و نـاطق، ۱۳٥٦، ص. ١٥٦). انیس‌الدوله همچنین در نامه‌ای به شاه از تغییر حاکم شیراز انتقاد کرد و شـاه را از این اقدام برحذر داشت (هدایت، ۱۳۷٥، ص. ٦٥). این اقدامات نشـان‌دهنده درک زنـان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

از پیامدهای سیاسی و اجتماعی تصمیمات حکومتی بـود و نقـش آنـان را در تحـولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار برجسته می‌سازد.

از ویژگی‌های مهم مشارکت زنان در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی، مصونیت نسبی آنان در برابر مأموران دولتی بـه دلیـل مسـائل شـرعی بـود؛ از ایـن‌رو در شـورش‌ها و انقلاب‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند. ناظران اروپایی تأکیـد کرده‌انـد کـه در حرکت‌هـای اجتماعی ابتدا روحانیون مردم را به اعتراض فرا می‌خوانند و سپس زنـان کـه مصـونیت خاصی داشتند، پیشگام شده و با باز کردن راه برای مـردان، نهضـت را آغـاز می‌کردنـد. مبارزه زنان با گرانی نان در دوره ناصرالدین شاه نیز یکی از اعتراضـات مهـم اجتمـاعی بود که به دلیل خشکسالی، خرابی راه‌ها و احتکار گنـدم توسـط مقامـات حکـومتی رخ داد. در شهرهایی مانند تهران، تبریز، شـیراز و مشـهد شـورش‌های گسـترده‌ای صـورت گرفت و در تهران، پنج تا شش هزار زن هنگام بازگشت شاه از شکار، جلـوی کالسـکه او را گرفتند و از قحطی و گرانی نان شکایت کردند. شـاه کـه وحشـت زده شـده بـود، دستور داد حرکت کند اما زنان با مقاومت و حمله به فراشان موفق شدند به شاه نزدیک شوند. وزیر جنگ، کامران میرزا نیز که متهم به احتکار گندم بود، توسـط زنـان زخمـی شد. پس از این اعتراضات، مردان نیز به جمع معترضان پیوستند و در مقابله با نیروهـای حکومتی، دروازه ارگ را باز کردند و خواستار رسـیدگی بـه مشـکل شـدند (بـروگش، ۱۳۸۹، ص. ٦٠١-٦٠٥). در تبریز نیز کمبود نان باعث شورش زنـان بـه رهبـری زینـب باجی شد. زنان با حمله به انبارهای گندم احتکار شده، غله را بین مردم تقسـیم کردنـد. در این درگیری‌ها چند زن کشته و زخمی شدند و والی آذربایجان از ترس زنان به خانه ولیعهد پناه برد و از مقابله با آنها دست کشـید (کاساکوفسـکی، ۱۳۵۵، ص. ٢٤٠). ایـن اعتراضات نشان‌دهنده نقش فعال زنان در مبارزه با مشـکلات اقتصـادی و اجتمـاعی آن دوره بود.

در مجموع، هرچند زنان در دوره قاجار با محدودیت‌های فراوانـی روبـه‌رو بودنـد و نقش آنان در عرصه‌های رسمی اجتماع و سیاسـت بسـیار محـدود بـود، امـا بـه‌تـدریج

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

توانستند در سایه تحولات اجتماعی و فرهنگی، جایگاه خود را ارتقاء دهند و در برخی رویدادهای مهم تاریخی، تأثیرگذار ظاهر شوند. مشارکت آنان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، هرچند در آغاز بیشتر پیرو و دنباله‌رو بود، اما به مرور زمان به استقلال نسبی رسید و زمینه‌ساز حضور فعال‌تر زنان در جامعه ایران شد. این روند، مقدمه‌ای برای تحولات گسترده‌تر در دوره‌های بعدی و شکل‌گیری جنبش‌های مستقل زنان در تاریخ معاصر ایران بود.

زندگی اجتماعی زنان گیلان در دوره قاجار

نقش اجتماعی و سیاسی زنان گیلان، از موضوعات مهم و کمتر شناخته‌شده تاریخ معاصر ایران است. زنان گیلانی در دوره قاجار نقشی فعال و تأثیرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی ایفا کردند که به‌ویژه در عریضه‌ها، سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی بازتاب یافته است. برای شناسایی جایگاه اجتماعی و نقش سیاسی زنان گیلان، هم‌چنین باید به جغرافیای این منطقه توجه کرد؛ زیرا آب و هوای معتدل، خاک حاصلخیز و منابع طبیعی غنی، گیلان را به سرزمینی مهم از نظر اقتصادی و فرهنگی تبدیل کرد و سبب شد تا ساختارهای اجتماعی و اقتصادی متفاوتی نسبت به سایر مناطق ایران در این منطقه شکل گیرد. گیلانی‌ها در طول تاریخ به دلیل مقابله با دشمنان مختلف، جنگجویانی سرسخت بودند. گیل‌مردان با در پیش گرفتن امور نظامی و جنگی، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را به زنان سپرده بودند. زنان گیلانی در فعالیت‌های کشاورزی، به ویژه کشت برنج سهم عمده‌ای داشتند. آنان در مراحل مختلف وجین، درو، برداشت محصول و فرآوری آن مشارکت می‌کردند و برای کار در مزارع برنج، ناگزیر تا زانو در گِل فرو می‌رفتند. کار در شالیزارهای باتلاقی آنان را وادار می‌کرد از لباس‌های مناسب‌تری استفاده کنند که با پوشش زنان مناطق مرکزی ایران متفاوت بود. کمتر روبند به‌کار می‌بردند و چادر سیاه را تنها در ماه محرم استفاده می‌کردند. چادر را هم طوری بر سر می‌گذاشتند که قسمت زیادی از چهره آنان دیده می‌شد (رابینو، ۱۳۵۷، ص. ۳۱،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

۱۹)؛ آنان برخلاف بسیاری از زنان مناطق شهری که روبند داشتند، تنها دهان و قسمت پایین صورتشان را می‌پوشاندند (مارچنکو، ۱۳۷۱، ص. ۵۱)؛ ولی با وجود استفاده از پوشش‌های آزادتر، به دلیل سنت‌های فکری و مذهبی، از برخورد مستقیم با مردان بیگانه پرهیز داشتند؛ چنان‌که پس از مشاهده هیأت سفارت آمریکایی یا گردشگری فرانسوی روی از آنها برمی‌گرداندند تا چهره آنان توسط خارجی‌ها دیده نشود (بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۳۳؛ انه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳). با وجود این، شرق‌شناس فرانسوی، در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند که خانه‌های گیلانی فاقد حریم‌های سخت‌گیرانه برای جداسازی زنان و مردان بودند و فضای خانه‌ها به‌جای بسته بودن، به حیاط‌های باز و عمومی گشوده می‌شد (بازن و برمبرژه، ۱۳۶۵، ص. ۲۰۱-۱۹۹).

تولید ابریشم یکی از فعالیت‌های اقتصادی اصلی استان گیلان بود که زنان در تمامی مراحل آن، از پرورش کرم ابریشم تا بافت پارچه، نقش فعالی داشتند. این مشارکت اقتصادی به زنان امکان کسب درآمد مستقل می‌داد و جایگاه آنان را در خانواده و جامعه ارتقاء می‌بخشید؛ به‌طوری که افزون‌بر حضور فعال در امور اجتماعی، در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. با وجود آزادی نسبی زنان گیلانی به دلیل فعالیت‌های اقتصادیشان، سنت‌ها و باورهای دیرینه مانعی جدی برای برخورداری آنان از بسیاری حقوق اجتماعی بود. در نتیجه، زنان همچنان به برخی خرافات پایبند بودند و این باورها بیشتر حاصل محرومیت آنان از حقوق انسانی و طبیعی در یک جامعه سنتی محسوب می‌شد. برای مثال، در رشت بسیاری از زنان متعلق به طبقات مختلف روز چهارشنبه به دباغ خانه می‌رفتند تا پسر نابالغی بند زیرجامه آنان را بازکند و بخت آنان گشوده شود. سکه‌ای هم در چاه دباغ خانه می‌انداختند. برخی نیز کمی از آب آن را به خانه می‌بردند و به همسرانشان می‌خوراندند تا محبت ایشان را بدین واسطه جلب کنند. گاهی نیز همراه دختر جوانی با در دست داشتن قیچی، قفل و آیینه کنار گذرگاه‌ها «فال گوش» می‌ایستادند تا از مکالمات رهگذران آینده را پیشگویی کنند. گاهی نیز با فرو بردن سوزن در دستمال یا پارچه آب ندیده، از شخصی که از نیت آنان خبر نداشت، تقاضای خواندن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

آوازی می‌کردند و از مضمون آن ترانه، درباره آینده تفـأل می‌زدنـد (رابینـو، ۱۳۵۷، ص. ۳۱، ۸٤). زنان گیلان افزون‌بر بیماری‌های مرگباری که بر اثر کار در شالیزارهای برنج به آن مبـتلا می‌شدند (بروگش، ۱۳۸۹، ص. ٦۱) و یا گرفتـار بـودن در دام باورهـای خرافـی، گـاهی در معرض خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی قرار داشتند؛ به‌گونه‌ای که در رویـدادهایی چـون نزاع دسته‌های عزاداری محرم سال ۱۲۷۸/تیر۱۲٤۰ در رشت، امنیـت جـانی و حیثیتـی آنـان تهدید شد و مورد تجاوز قرار گرفتند و گزارش‌هایی نیـز از سنگسـار کـردن زنـان بـه گنـاه ارتباط با مردان بیگانه وجود دارد (رحیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹، ۱۱۸). ایـن ناامنی‌هـا، موجـب می‌شد تا زنان برای دستیابی به حداقلی از آسایش، بـه راهکارهـای خرافـی روی آورنـد. بـا این‌حال، ظهور جنبش مشروطه، نقطه عطفی در بهبود وضعیت اجتماعی زنان گـیلان بـود و زمینه را برای ژرفابخشی به مبانی مشروطه‌خواهی و گسـترش نهادهـای مـدنی فـراهم آورد. تشکیل مدارس نوین دختران، انجمن‌های نسوان، ارائه شکوائیه‌هایی به مجلس شـورای ملـی و تلاش برای دریافت حق و حقوق ارثی، اقتصادی و اجتماعی از نشانه‌های تـأثیر مشـروطه بر زنان گیلانی است. جنبش مشروطه در گیلان، زمینه حضور اجتماعی زنان در عرصـه‌هایی را فراهم آورد که پیش از آن با موانع جدی روبه‌رو بود. از جمله ایـن عرصـه‌ها می‌تـوان بـه فعالیت‌های فرهنگی و هنری اشاره کرد. برای مثـال، بـا تأسـیس جمعیت‌هـای فرهنگـی در گیلان، زنان نیز فرصت یافتند تا در اجـرای نمایش‌هـای تئـاتری شـرکت کننـد. چنان‌کـه در اجرای نمایشنامه «جنگ مشرق و مغرب» اثر گریگور یقیقیان، نمایشنامه‌نویس ارمنـی سـاکن رشت، زنان ارمنی نیز به‌عنوان بازیگر حضور داشته‌اند (حاجـت‌پور و بختیـاری، ۱٤۰۳، ص. ٦۰). این حضور نشان‌دهنده شکسته شدن بخشی از موانع سنتی و گشایش فضای اجتمـاعی برای فعالیت زنان گیلان در عرصه‌های نوین فرهنگی پس از مشروطه است.

وضعیت آموزش زنان گیلان در دوره قاجار

در دوره قاجار، نظام آموزشی مدونی برای زنان وجـود نداشـت و آمـوزش دختـران بیشتر در مکان‌هایی چون مسجدها و مکتب‌خانه‌ها یا توسـط معلمـان خصوصـی انجـام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

می‌شد که محتوای آن عمدتاً به یادگیری قرآن و دعا محدود بود. جایگاه اجتماعی زنـان بسیار محدود بود و آنها معمولاً از طریق مردان خانواده با مسائل و اخبـار جامعـه آشـنا می‌شدند. بیشتر مردم مخالف آموزش و سوادآموزی زنان بودند، به همین دلیل دختـران از حضور در عرصه‌های علمی و اجتماعی محروم بودند. با این حال، اولین حرکت مهم در زمینه آموزش دختران، تأسیس مدرسه‌ای بـرای دختـران مسـیحی در ارومیـه توسـط «پرکینز»، مبلغ آمریکایی بود که با استقبال طبقه متوسـط و روشـنفکران همـراه شـد. در دهه پایانی قرن سیزدهم هجری قمـری و بـه دنبـال درخواسـت سـفیر آمریکـا، برخـی دختران مسلمان نیز توانستند وارد مـدارس آمریکـایی شـوند؛ هرچنـد ایـن حضـور بـا نگرانی خانواده‌ها نسبت به تأثیرات مذهبی مدارس همـراه بـود و تنهـا بـه شـرط عـدم دخالت در مذهب پذیرفته می‌شد. به‌تدریج، با تغییر شرایط ناشـی از انقـلاب مشـروطه، مدارس دخترانه ملی تأسیس شد و ضرورت آموزش زنان به‌عنـوان یکـی از محورهـای اصلی نشریات مشروطه‌خواه مطرح شد. این مطبوعات با ارائه انتقادات نسبت بـه وضـع آموزشی گذشته و تبلیغ مدارس تازه‌تأسیس، نقش مهمی در افـزایش آگـاهی و تشـویق خانواده‌ها ایفا کردند.

مدارس گیلان تا پیش از دوره مظفرالدین شاه به شیوه سـنتی و مکتبـی اداره می‌شـد. بیشتر این مدارس نیز در رشت بود. در لاهیجان نیز در سال ۱۲۳۹ش ده باب مدرسـه و سی و چهار مکتب وجود داشت و برخی دختران نیز در مکتب به تحصیل می‌پرداختنـد (دادبخش، ۱٤۰۳، ص. ۷٦). رشت پیشگام تأسیس مدارس نـوین دخترانـه گـیلان بـود. یکی از نخستین مدارس دخترانه ایران در سال ۱۲۸٤ش و در محله آفخـرای ایـن شـهر تأسیس شد. ماری کلارک نخستین مدیر این مدرسه نقش مهمی در راه‌انـدازی و تثبیـت آموزش رسمی دختران در گیلان ایفا کرد. وی عضو مسیون مذهبی آمریکـایی بـود کـه «مدرسه اناثیه آمریکایی» را راه‌اندازی کرد که بعدها با نام‌های دیگری مانند «مهسـتی» و «فروغ» نیز معروف شد. آذرمیدخت نیکروان هم از نخستین زنان پیشـرو در ایـن زمینـه بود. وی در سال ۱۲۹۳ش دبستان دخترانه رشت را تأسیس کـرد. روشـنک نوعدوسـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

نیز در سال ۱۲۹۶ش دبستان سه‌کلاسه «سعادت نسوان» را در این شهر راه انـدازی کـرد و دختران بی‌بضاعت را با هزینه شخصی آموزش داد. وی افزون‌بر فعالیت‌های آموزشی و تشکیل مدرسه بـرای زنـان بزرگسـال، بـا تأسـیس کتابخانـه و برگـزاری برنامـه‌های سخنرانی و انتشار نشریه «پیک سعادت نسوان»، به فعالیت‌های فرهنگی پرداخـت. او بـا وجود مقاومت‌های شدید اجتماعی و مذهبی، با شـکیبایی بـه فعـالیتش ادامـه داد. ایـن تلاش‌ها در شرایطی صورت گرفت که مدارس دخترانه با فشارهای اجتماعی و مـذهبی زیادی روبه‌رو بودند و زنان گیلانی با پشتکار و فداکاری، با موانع فرهنگی و اجتمـاعی مقابله کردند و زمینه‌ساز توسعه آموزش دختران در گیلان و ایران شدند.

کوشش برای آموزش زنان در گیلان، با حمایت روزنامه‌ها و نشریات محلـی همـراه بود که بر لزوم برابری آموزشی، انتقاد از وضـعیت معـارف سـنتی و ضـرورت توسـعه مدارس نوین تأکید می‌کردند. در اوایل قـرن چهـاردهم، وضـعیت آمـوزش دختـران در رشت و مناطق شمالی ایران به موضوعی چالش‌برانگیز در محافل فرهنگی و مطبوعـاتی بدل شده بود. روزنامه خیرالکلام ضمن تأکید بر لزوم تربیت کامل «خـواهران کوچـک» از اقدام میرزا عبدالحسین منتظم‌السلطنه تحصیل‌کرده غرب بـرای تأسـیس یـک مدرسـه دخترانه تمجید کرد و نوشت که حضور او و همسر تازه مسـلمانش، بـرای زنـان شـهر رشت، فرصت ارزشمندی را ایجاد کرده است. روزنامه نسـیم شـمال یکـی از نشـریات اثرگذار آن دوره نیز با رویکردی اجتماعی و اصـلاح‌طلبانه، بارهـا ضـرورت راه‌انـدازی مدارس دخترانه را مطرح کرد و با لحنی انتقادی نسبت به مخالفـت سـنتی بـا تحصـیل زنان به شرایط حاکم بـر رشـت، نوشـت: «بـرای چـه در ایـن شـهر کـه همـه شـیعه و مسلمان‌اند یک مکتبخانه دخترانه برای اطفال نداریم» (روزنامه نسیم شمال، ۱۳۲۹، ص. ۲). این جمله نـه‌تنهـا نقـدی بـه تعصـب و جمـود سـنتی بـود، بلکـه آشـکارا ضـعف زیرساخت‌های آموزشی دختران را برجسته کرد و بر حق کودکان دختـر بـرای آمـوزش تأکید ورزید. در رمضان همین سال نیز نویسنده روزنامه نسیم شمال از استدلال تاریخی و دینی بهره جست و با اشاره به خطبه زنان در بازار شام، کوشید نشان دهد که مخالفت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

با آموزش زنان مبنای شرعی و منطقی ندارد. روزنامه طلوع نیز جایگـاه زن در تـاریخ و اجتماع را مثبت ارزیابی کرد و آموزش زنان را عاملی برای دوری جامعـه از بـدبختی و فساد دانست. نویسنده این روزنامه با اشاره به تضاد میان جایگاه واقعـی زن و وضـعیت موجود، دلیل عقب‌ماندگی زنان را رعایت نکردن وظایف مردان نسبت به زنان بـر پایـه تعالیم اسلام معرفی کرد و معتقد بود اسلام و تجدد هر دو با تصورات غلـط دربـاره زن مخالف‌اند. روزنامه جنگل نیز بارها بر لزوم تعلیم و تربیت برای همه و تأسیس مـدارس مجانی و دولتی تأکید داشت. در مجموع، نشریات گیلان با انتشـار مقـالات و اعلان‌هـا، نقش مهمی در ترویج تعلیم و تربیـت زنـان داشـتند و تعلـیم و تربیـت را راهـی بـرای استقلال زن به حساب می‌آوردند (حاجت پور و بختیاری، ۱٤۰۳، ص. ٤۷-٤٦، ۵۵).

مشارکت سیاسی زنان گیلان در دوره قاجار

زنان گیلان از اواخـر دوره قاجـار، یکـی از پیشـروترین گروه‌هـای زنـان ایرانـی در عرصه‌های سیاسی بودند. حضور فعّال آنها نخست در جنبش تحریم تنباکو نمایان شـد. کشت تنباکو در گیلان از سال ۱۲۵۳ش/۱۸۷۵ توسط استپان هاراتونیـان پزشـک ارمنـی آغاز شد. وی با وارد کردن بذر تنباکو از عثمانی، این گیاه را در رشت و فومنات کاشت و هر سال نیز بر کشت آن افزوده شـد (فیلـد، بی‌تـا، ص. ۱۹۳). بـه زودی کارگاه‌هـا و سرمایه‌گذاران روسی نیز در رشت به توسعه کشت، فرآوری و تجارت تنباکو پرداختنـد و به همین دلیل، در هنگام شروع جنبش تنباکو، گیلان نیز صحنه اعتراض‌ها بـود. زنـان گیلانی نیز با شرکت در گردهمایی‌ها و حمایت از فتوای تحریم، در موفقیت این جنبش نقش ایفا کردند. موقعیت جغرافیایی، ارتباطات فرهنگـی و اقتصـادی و همچنـین زمینـه مذهبی، در افزایش آگاهی و مشارکت زنان تأثیرگذار بود.

پس از پیروزی مشروطه و رواج روحیه قانون‌گرایی، عرصه‌های جدیدی بـرای کنشـگری زنان گیلان فراهم شد. آنان که از حقـوق اجتمـاعی و سیاسـی محـروم بودنـد، وارد دوره‌ای تازه از بیداری اجتماعی شدند. استقرار حکومت قانون و شکل‌گیری نهادهای نـوین، شـرایط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

را بـرای مطالبـات مـدنی و اجتمـاعی زنـان گـیلان فـراهم سـاخت. آنـان در فضـایی کـه مشروطه‌خواهی ایجاد کرده بود، با مفاهیم آزادی، برابری و قـانون آشـنا شـدند و کوشـیدند بـه‌عنوان شـهروندانی دارای حـق در جامعـه شـناخته شـوند. بـرای مثـال در ربیـع الثـانی ۱۳۲۵/خرداد ۱۲۸٦ نزدیک یک‌صد زن به اتفاق دو نفـر از وکـیلان انجمـن ملـی رشـت در محل دیوان‌خانه حکومتی اجتماع کردند و نسبت به صادرات برنج به خارج اعتراض کردنـد و استدلال می‌کردند که چون «موقع آخر برنج است، باید قـدری بـه خارجـه نبرنـد تـا ایـن اندازه گران نشود» (روزنامه صـبح صـادق، ۱۳۲۵، ص. ۳). یکـی از آشـکارترین جلوه‌هـای تحول مشارکت اجتماعی زنان گیلان، نوشتن عریضه‌ها و شکوائیه‌های متعـددی بـه مجلـس شورای ملی بود که از این طریق، ضمن پیگیری اختلافات ملکی، اعتراض به رفتار حاکمـان، دفاع از حقوق بی‌سرپرستان و مواردی مانند مخالفت بـا ازدواج اجبـاری یـا توقیـف امـوال، حقوق فردی و جمعی خود را مطالبه کردند. اسـتفاده از واژگـانی چـون «آزادی»، «برابـری»، «مساوات» و «قانون» در عریضه‌های زنان گیلانی به مجلس شورای ملی حاکی از فهم بـالای سیاسی آنان است. زنان گیلان در شکایت‌نامه‌هایشان نه‌تنها خواهان رعایت حقـوق مـادی و معنوی خود شدند، بلکه از حاکمان و حتی امامان جمعه محلی نیز شکایت کردند.

متن ایـن عریضـه‌ها سرشـار از واژگـان مـدرنی بـود و نشـان از تـأثیر مطبوعـات و انجمن‌های فکری مشروطه‌خواه داشت. اقدام زنان برای طـرح مطالبـه از مسـیر رسـمی قانون‌گذاری و پیگیری نتیجه از جانب مجلس، نشانه‌ای از رشد اجتمـاعی و اعتمـاد بـه ساختارهای مدرن جامعه به‌شمار می‌رفت و موجب شد نگرش مقامات و عموم مردم به جایگاه زنان تغییر یابد (پناهی، ۱۳۹٦، «کارکرد زنان گیلانی در عصر مشروطه...»).

همزمان، زنان گیلان در عرصه نهادسازی نیز پیشـرو شـدند. بـا تأسـیس جمعیت‌هـایی مانند «پیک سعادت نسوان» در رشت، زنان علاوه‌بر فعالیت فرهنگی و آموزشی، به تـرویج اندیشه‌های آزادی‌خواهی و عدالت اجتماعی پرداختند و بستر را برای ارتقای جایگاه زنـان و آغاز دوران تازه‌ای از مطالبه‌گری فراهم ساختند. به این ترتیب، مشروطه زنـان گـیلان را به کنشگرانی مؤثر در جامعه و الگویی برای زنان سراسر ایران بدل کرد. پیروزی مشـروطه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

زمینه‌ای را فراهم کرد تا زنان مطالبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را مطـرح کننـد و به جای واژگان تحقیرآمیزی مانند «ضعیفه» و «مخدرات»، با احترام و جایگـاه «زنـان» و «بانوان» شناخته شوند. در آن دوره، زنان گیلانی با تأسیس مدارس نوین دخترانـه و ایجـاد انجمن‌های نسوان و نشریات مهمی مانند «پیـک سـعادت نسـوان» در فضـای فرهنگـی و سیاسی فعال شدند. جمعیـت «پیـک سـعادت نسـوان» در سـال ۱۳۰۲ توسـط «روشـنک نوع‌دوست» و زنان عدالتخواهی همچون «جمیله صدیقی» و «شوکت روستا» تشـکیل شـد و با انتشار نشریه‌ای به همین نام، گامی در بیداری زنان از سکون تـاریخی برداشـت. ایـن جمعیت کوشید با ارتقای سواد و آگاهی زنان، نقشـی مهـم در پیشـرفت آنـان ایفـا کنـد. روشنک نوع‌دوست پیش از آن، در سـال ۱۲۹٦ش مدرسـه دخترانـه نسـوان را تأسـیس و مجموعه‌ای از فعالیت‌هـای فرهنگـی همچـون کتابخانـه، قرائت‌خانـه و حتـی تئـاتر را در شهری برگزار کرد که حضور زنان روی صحنه ممنوع بود. اجرای نمایشنامه «عروسـی یـا دختر فروشی» در سال ۱۳۰۲ش تصویر روشنی از شرایط و دشـواری‌های زنـان آن عصـر ارائه داد و نشان‌دهنده تلاش زنان فعال برای تغییر وضعیت موجود بود (ابراهیمـی، ۱٤۰۱، «نگاهی به مبارزه زنان گیلان در عصر مشروطه...»).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

نتیجه

در دوره قاجار، زنان در ساختار جامعه مردسالار در چارچوب خانواده و نقش‌های خانگی زندگی می‌کردند. مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بسیار محدود بود و در حاشیه اجتماع قرار داشت. زنان روستایی افزون‌بر کارهای خانه، در کشاورزی و صنایع دستی سهم داشتند؛ اما تصمیم‌گیری‌هایشان به‌طور گسترده زیر سلطه مردان بود. آموزش دختران مذهبی و ابتدایی بود و توجه چندانی به سوادآموزی رسمی آنان نمی‌شد. هرچند در دهه‌های پایانی آن دوره و آغاز مشروطه، اقدامات محدودی برای آموزش زنان و تأسیس مدارس دخترانه صورت گرفت. همچنین در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی چون تحریم تنباکو و اعتراضات به گرانی نان، زنان نقش پیرو اما فعال داشتند و به مرور آگاهی اجتماعی و سیاسی آنها افزایش یافت؛ با این حال وضع زنان گیلان از سایر مناطق ایران بسیار متفاوت بود. زنان گیلانی به واسطه شرایط جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی منطقه و حضور فعال در زنجیره‌های تولیدی به‌ویژه کشاورزی، صنایع دستی و پرورش ابریشم، جایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری داشتند. مشارکت گسترده اقتصادی این زنان باعث شده بود تا آنان نقشی کلیدی در خانواده و اجتماع ایفا کنند. زنان روستاهای گیلان نسبت به زنان مناطق شهری ایران زندگی آزادتری داشتند و برای انجام فعالیت‌های کشاورزی لباس‌هایی می‌پوشیدند تا امکان حرکت در شالیزارهای باتلاقی و گل‌آلود را فراهم کند. این توجه به پوشش مناسب نیز نمادی از نوع خاصی از آزادی نسبی بود. هرچند فعالیت‌های زنان گیلانی به کشاورزی محدود نبود و آنان در صنعت خانگی نظیر پارچه‌بافی، تولید پارچه‌های پشمی، پنبه‌ای و ابریشمین نیز نقش عمده داشتند و حضورشان در این فعالیت‌های اقتصادی قدرت و استقلال اجتماعی‌شان را افزایش می‌داد. از سوی دیگر، تعاملات تجاری و فرهنگی با روس‌ها و اروپاییان نیز زمینه‌ای برای نوگرایی و تجددگرایی در جامعه زنان گیلانی فراهم کرد. این زنان که علاوه‌بر فعالیت اقتصادی، در عرصه‌های اجتماعی نیز حضور داشتند، با کسب درآمد مستقل، در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی سهیم شدند و این امر موجب ارتقای جایگاه آنان در جامعه شد. از نظر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

فرهنگی و اجتماعی، زنان گیلانی با وجود پایبندی به برخی سنت‌ها و باورهای خرافی، بر اثر بروز جنبش مشروطه، آگاهی‌های اجتماعی بیشتری یافتند و در نتیجه گسترش نظام تعلیم و تربیت نوین و حمایت‌هایی که روزنامه‌های عصر مشروطه از حقوق زنان داشتند، به مرور در مسایل فرهنگی و سیاسی مشارکت گسترده‌تری یافتند. آنان که پیشتر با شرکت فعال در جنبش تحریم تنباکو نقش مهمی در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی ایفا کردند، در دوره مشروطه با نوشتن عریضه‌های متعدد به مجلس شورای ملی، مطالبات مدنی، حقوقی و اجتماعی خود را پیش کشیدند. همکاری در تأسیس مدارس دخترانه، تشکیل انجمن‌های نسوان و انتشار نشریات زنانه مانند «پیک سعادت نسوان» و تلاش‌های فرهنگی و آموزشی زنانِ پیشروی مانند روشنک نوع‌دوست نقطه عطفی در تغییر جایگاه زنان در گیلان و زمینه‌ساز تحولات بعدی و بیداری زنان ایران بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

منابع

– ابراهیمی، یاسمن (به روز رسانی ۱٤۰۱/۱۱/۵). «نگاهی به مبارزه زنان گیلان در عصر مشروطه؛ بر محوریت جمعیت «پیک سعادت نسوان». تارنمای مجله فرهنگی، اجتماعی. لاهیجان. https://lahijanmag.ir

– اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳ش). «زن در جامعه قاجار؛ موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ١٤ق». *ماهنامه کلک*. شماره ۵۵ و ۵٦. مهر و آبان. ص۵۰–۲۷.

– اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۳ش). «انیس الدوله». دایره‌المعارف زن ایرانی. سرپرستی مصطفی اجتهادی. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

– آدمیت، فریدون (۱۳٤۸ش). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.

– آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵٦ش). *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دوره قاجار*. تهران: آگاه.

– اعظام قدسی، حسن (۱۳٤۲ش). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*. تهران: حیدری.

– انه، کلود (۱۳٦۸ش). *اوراق ایرانی؛ خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت*. ترجمه ایرج پروشانی. تهران: معین.

– اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱ش). *سفرنامه اولیویه؛ تاریخ اجتماعی–اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. ترجمه محمد طاهر میرزا. به کوشش غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.

– بازن، مارسل و کریستیان برمبرژه (۱۳٦۵ش). *گیلان وآذربایجان شرقی؛ نقشه‌ها و اسناد مردم شناسی*. ترجمه مظفرامین فرشچیان. تهران: توس.

– بروگش، هاینریش کارل (۱۳۸۹ش). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. ترجمه حسین کردبچه. تهران: اطلاعات.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

– بشیریه، حسن (۱۳۷٦ش). *جامعه شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.

– بنجامین، فرانکلین (۱۳٦۳ش). *ایران و ایرانیان*. ترجمه حسین کردبچه. تهران: جاویدان.

– پناهی، عباس (به روز رسانی ۱۳۹٦/۱۱/۱۸). «کارکرد زنان گیلانی در عصر مشروطه با تکیه بر عریضه های زنان به مجلس شورای ملی». تارنمای کانون انسان‌شناسی و فرهنگ. https://anthropologyandculture.com

– پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳٦۱ش). *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: خوارزمی.

– حاجت پور، نیلوفر و محمد بختیاری، (۱٤۰۳ش). «سنخ‌شناسی مسائل زنان در نشریات گیلان دوره مشروطه ۱۲۸۵–۱۳۰٤». فصلنامه پژوهش نامه زنان. سال۱۵. شماره۲. تابستان. ص۳۵–٦۷.

– دادبخش، مسعود (۱٤۰۳ش). «مطالعه تطبیقی وضعیت آموزشی گیلان در دوره‌های قاجار و پهلوی». فصلنامه سخن تاریخ. سال۱۸. شماره٤۵. بهار. ص۷۱ –۹٤. **Doi: 10.22034/skh.2023.14223.1333**

– درووِیل، گاسپار (۱۳۷۰ش). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز.

– دلریش، بشری (۱۳۷۵ش). *زن در دوره قاجار*. تهران: حوزه هنری سوره.

– دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱ش). *حیات یحیی*. تهران: عطار و فردوسی.

– دیولافوا، ژان بابتیست (۱۳٦۹ش). *ایران کلده و شوش*. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

– رابینو، یاسنت لویی (۱۳۵۷ش). *ولایات دارالمرز ایران گیلان*. ترجمه جعفر خمامی زاده. رشت: بنیاد فرهنگ ایران.

– رحیمی، رضا (۱۳۹۰ش). «گیلان از دیدگاه سفرنامه‌های خارجی در دوره قاجار». پایان‌نامه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]

کارشناسی ارشد. راهنما: ابوطالب سلطانیان. گروه پژوهشی گیلان شناسی. دانشگاه گیلان.
– روزنامه صبح صادق (۹ ربیع‌الثانی ۳۱/۱۳۲۵ اردیبهشت ۱۲۸٦). سال ۱. شماره۳۹.
– روزنامه نسیم شمال (۱۲ جمادی‌الاول ۲۰/۱۳۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۰). شماره ۷.
– علم، محمدرضا و زهرا رضوی سوسن، (۱۳۹۲ش). «نقش زنان در جنبش تنباکو». فصلنامه روان شناسی فرهنگی زن. سال٤. شماره۱۵. بهار. ص۷۱–۷۸.
– فیلد، هنری (بی‌تا). *مردم‌شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: ابن‌سینا و فرانکلین.
– کاساکوفسکی، ولادیمیر آندریویچ (۱۳۵۵ش). *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: کتاب‌های سیمرغ.
– مارچنکو، میترافان کانستانتیوویچ (۱۳۷۱ش). *سفری به ایران همزمان با انقلاب روسیه*. ترجمه م.ر. زین‌الدینی. قم: مترجم.
– هدایت، مهدی قلی (۱۳۷۵ش). *خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. تهران: زوار.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.113]